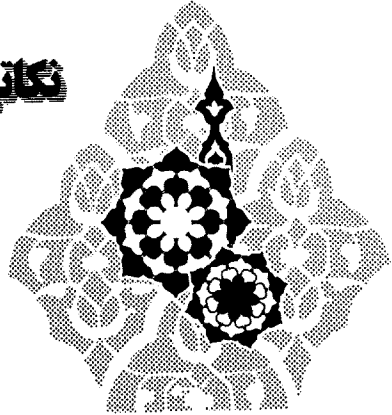


نگاتی از کتاب:

نُزْهَةُ النَّاطِرِينَ



نوشته: سید جعفر بن السید اسماعیل المدنی البرزنجی

ترجمه: جواد محدثی

توضیح:

از نکات دوست داشتنی برای علاقه‌مندان به مباحث حرمین شریفین، آشنایی با پیشینه مسجدالنبی و مسجدالحرام و حد و حدود آنها و تاریخچه بنا و تعمیرات و تحولات آنهاست.

کتاب «نزهة الناظرین» نگارش سید جعفر بن سید اسماعیل المدنی البرزنجی (۱۲۵۰ - ۱۳۱۷ ه. ق.) یکی از اینگونه کتابهاست که به تاریخچه حرم مطهر نبوی و مسجد پیامبر و بنا و توسعه آن و کیفیت قبر و ضریح آن حضرت و مسائل جنبی آن پرداخته است. مؤلف از قضات مدینه منوره و از محققان تاریخ و ادبیات بوده که در مدینه به مقام افتاء طبق مذهب شافعی نیز دست یافته بود. وقتی سلطان عبدالمجید مسجدالنبی را تعمیر و بازسازی کرد، از مؤلف خواست تا تاریخی سودمند، جامع و متقن که مشتمل بر بنای مسجد و تعیین حدود آن و مشخصات منبر و محرابها و توسعهها و اضافات بعدی و فضایل مدینه و زیارت قبر رسول خدا و... باشد، بنگارد.

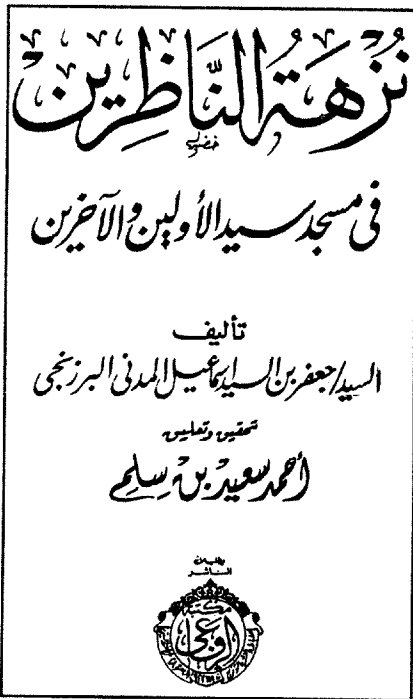
وی نیز در امتثال خواسته سلطان، دست به تحقیق و نگارش زد و این کتاب را در یک مقدمه، پنج فصل و یک خاتمه نگاشت. کتاب، مطالب خواندنی دارد که در این مقاله نمونه‌هایی از نکات دلنشین و مباحثی که کمتر مطرح شده است، از آن کتاب ترجمه شده است.

امید آنکه برای شما نیز سودمند و جالب باشد.

محراب تهجد^۱

یکی از محراب‌های حرم مطهر «محراب تهجد» است که پشت حجره فاطمه علیها السلام و بیرون از مقصوره‌ای قرار دارد که حجره را دربرگرفته است و در قسمت شمالی حجره و خانه فاطمه قرار دارد. نقل شده که آنجا محل نماز شب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بوده است. گرچه آنچه معروف است، آن است که در غیر ماه رمضان، آن حضرت تهجد و شب زنده‌داری را در خانه خویش انجام می‌داد. از احادیث ماه رمضان نیز چنین برمی‌آید. ولی طبق نقل سمهودی در «وفاء الوفا» چنین بوده و آن جایگاه یاد شده، بیرون از مسجد و روبه‌روی باب جبرئیل بوده است، البته پیش از آن که به صورت فعلی درآید و این با آنچه مورخان مانند مطری و ابن نجار در جایگاه ستون تهجد نقل کرده‌اند، موافقت است. آنان گفته‌اند که ستون تهجد پشت خانه فاطمه علیها السلام در سمت شمال آن بوده است. در آنجا محرابی است که هر کس روبه‌روی آن بایستد، باب جبرئیل در سمت چپ او قرار می‌گیرد.

گفتنی است که در تعمیرات جدید زمان ما، این محراب بازسازی و تجدید بنا شد و آیه تهجد^۲ را بر آن نوشتند.



محراب فاطمه زهرا علیها السلام^۳

از محراب‌های دیگر حرم شریف، محراب فاطمه زهرا علیها السلام است که جلوی محراب تهجد و داخل مقصوره و ضریح است و روی ستونی ساخته شده که به صندوقی که روی قبر حضرت فاطمه علیها السلام قرار داده شده، چسبیده است (بنابر قولی که حضرت فاطمه در آنجا مدفون باشد). بنابراین، آن محراب میان این ستون و ستون تهجد قرار دارد. محل عروسی حضرت علی و فاطمه علیها السلام نزد همین ستون



اتاق، همانند خود مسجد از خشت بود و شاخه‌های نخل. چون رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، بدن او در همان حجره به خاک سپرده شد. سپس عمر، آن دیواره چوبی را به دیوار اساسی تبدیل کرد. آن زمان ارتفاع سقف اتاق به حدی بود که دست به آن می‌رسید. هر یک از اتاقهای خانه آن حضرت، از شاخ و برگ بود که آن را با پشم پوشانده بودند و این پرده و پوشش را با شاخه‌های درخت عرعر بسته بودند. برخی از اتاقها هم از خشت بود. خانه او در سمت غرب یا شمال قرار داشت و گفته‌اند که دو در داشت، یکی در سمت غرب، یکی در شمال به طرف شام و از شاخه عرعر یا ساج بود. آن در شمالی تا وقتی که عایشه زنده بود، باز بود و نمی‌بستند. پس از وفات رسول خدا ﷺ از یک در وارد می‌شدند و بر پیکر مطهر او نماز می‌خواندند و از در دیگر بیرون می‌رفتند. نمازشان هم بر آن حضرت به صورت فرادی بود... بین اتاق عایشه و اتاق حفصه، راه باریکی بود و به خاطر نزدیکی این دو اتاق به یکدیگر، آن دو از داخل اتاقشان با هم صحبت می‌کردند یا همدیگر را صدا می‌زدند. خانه حفصه در سمت قبله بود، همانجا که امروز زائران رو به قبر شریف می‌ایستند و زیارت می‌کنند.

بوده است که محراب یاد شده نزدیک آن است، و آن بنایی توخالی و از رخام است، شبیه محراب پیامبر ﷺ، که امروز روی آن پوششی قرار دارد که آن محراب دیده نمی‌شود، مگر آنکه آن پوشش را کنار بزنند تا محراب آشکار شود.

زمین آن محراب، امروز گودالی شبیه حوض است و پایین‌تر از کف زمین حجره شریف پیامبر قرار دارد و با سنگ رخام سیاه ساخته شده و مانند محراب می‌ماند که مثلثی شکل است و اطراف آن بر روی زمین، سنگ رخام سفید است.

ضریح یاد شده، الآن مانع از آن است که مردم در آنجا نماز بخوانند و به آن محراب تبرک جویند. این ضریح، بخشی از مسجد پیامبر و روضه منور را نیز قطع کرده است و بخشی از بقعه حضرت، که داخل مقصوره و ضریح قرار دارد، بی‌شک جزو مسجد است.

داخل حجره شریف^۴

حجره شریفی که قبور را دربرگرفته و روی آن حجره، پوشش مقدس قرار دارد، در اصل، اتاق عایشه همسر پیامبر بوده که از شاخ و برگ خرما ساخته شده بود و با پشم آن را پوشانده بودند. ساختمان آن

سپس عایشه اتاق خود را به دو بخش کرد. در یک بخش، قبر شریف قرار داشت، و در بخش دیگر خودش بود و میان این دو بخش دیوارهای قرار داده شد. گاهی عایشه با همان لباسهای داخل خانه، وارد آن قسمت می‌شد. اما از وقتی که عمر در آن اتاق دفن شد، جز با پوشش و حجاب کامل وارد آن قسمت نمی‌گشت. این وضعیت به همین شکل بود و حجره مطهر دیده می‌شد، تا آنکه در زمان عمر بن عبدالعزیز، وقتی مسجد را باز سازی می‌کردند، دیواری مقابل آن ساختند که روبه‌روی زائران قرار دارد.

داخل مرقد مطهر^۵

در شعبان ۱۲۹۶ ه.ق. در پی تندبادی شدید، یکی از پنجره‌های بزرگ گنبد مطهر در سمت مشرق به داخل حجره شریف سقوط کرد و قطعه‌ای از یک پنجره دیگر به داخل مقصوره و ضریح افتاد. خبر آن از طریق شیخ حرم، «خیرالله افندی» به مردم رسید و ولوله‌ای در میان آنان پدید آمد. شیخ حرم اقدام به کشف و پی‌جویی حادثه کرد. گروهی از علما را که از جمله من و مفتی حنفیان هم از آنان بودیم گرد آورد. طبق معمول برای رفتن به پشت بام مسجد شریف، از راه مناره شکلی به بالای

بام رفتیم و با نهایت ادب و خشوع به سمت گنبد حرکت کردیم تا آنکه به دیواره گنبد نزدیک شدیم تا بینیم دقیقاً پنجره یاد شده کجا افتاده است.

فرصت را غنیمت شمردم تا با نگاه دقیق و دقت نظر به موقعیت داخل حجره شریف، ترسیم روشنی از آن برای این نوشته خود داشته باشم؛ زیرا نگاشتن و تبیین این نقشه برای آنان که نسبت به آشنایی با آثار حجره علاقه‌مندند و اهمیت می‌دهند، از مهمترین چیزهاست، چون دیوارهای که حجره شریف را دربر گرفته، مانع از آن است که انسان داخل آن را ببیند، چه داخل ضریح باشد، چه بیرون آن. از بام مسجدالنبی نیز از خلال پنجره‌های گنبد مطهر که از گچ و شیشه ساخته شده قابل دیدن نیست، حتی اگر پنجره‌ای هم نباشد، به خاطر عرض دیواره گنبد بزرگ، داخل حجره را نمی‌توان دید، مگر آنکه کسی پیش از حدّ گردن بکشد:

من به خاطر شدت علاقه‌ای که به آگاهی از وضعیت آن آثار و نشانه‌های داخل حجره و روشن ساختن دیدگانم از فروغ آنها داشتم، با نهایت ادب و خشوع، در حالی که آیاتی از قرآن می‌خواندم و بر پیامبر خدا صلوات می‌فرستادم، گردن کشیدم تا



جز آنچه را از سمت غربی روبروی من بود نتوانستم بخوانم که نوشته بود: «این گنبد شریف و عالی را، معترف به کوتاهی و امیدوار به عفو الهی، قدیر قایتبای پدید آورد.»

ضریح حرم پیامبر ﷺ

ضریحی که در حدّ فاصل ستونها و پایه‌های گنبد مطهر کشیده شده و حجرهٔ پیامبر و خانهٔ فاطمه علیها السلام را در بر گرفته است، در سال ۶۶۸ ه.ق. به دست «ملک ظاهر رکن الدین» احداث شده است. آن وقت از چوب بود و سه در داشت؛ دری که به طرف قبله بود، «باب توبه» نام داشت، در شرقی به «باب فاطمه» نامبردار بود و به در غربی، که میان دو ستون پشت ستون سریر قرار داشت، «باب الوفود» گفته می‌شد. در چهارمی از سمت شمال بر آن اضافه شد به نام «باب تهجد» یا «باب شاهی» که تاریخ آن به ۷۲۹ ه.ق. هنگام افزودن دو رواق برمی‌گردد. آنچه را که رکن الدین ساخت، ارتفاعش به دو برابر قامت انسان می‌رسید. در سال ۶۹۴ ه.ق. «ملک زین‌الدین» از اطراف، پنجره‌ها و شبکه‌هایی بر آن افزود و ارتفاعش را تا سقف مسجد بالا برد.

همچون عاشقی شیفته به آن بنگرم. دیدم حجره شریف چهار گوش است و روی آن پوششی قرار دارد که مانع دیدن داخل حجره و گنبد کوچک است - آن گونه که «سم‌هودی» ترسیم کرده است - ولی آنچه دیدم، وسط فضا حالتی برآمده، مانند خیمه داشت. گویا این برآمدگی پوشش به خاطر همان گنبد کوچکی بود که در زیر آن قرار داشت.

در اطراف دیوار حجره، سایه‌بان ماندنی دیدم از چوبهای رنگ‌آمیزی شده که پرده‌های حجرهٔ شریف را بر آنها آویخته‌اند. تنها از سمت شمال آن، پرده را روی دو چوبی آویخته بودند که از سمت شرق و غرب آمده و سر آن دو چوب روی ستونی پشت حجره به هم رسیده بود.

سر ستونهای چهارگانه را دیدم که بالای هر ستون، سنگی مربع بود. شاید سقف حجره بر این چهار ستون بوده، پیش از آنکه قبهٔ شریف را بسازند. وقتی می‌خواستند گنبد را بسازند، آن ستونها را همان طور باقی گذاشتند و محاذی آنها دیواره‌هایی برافراشتند که گنبد مطهر روی آنها قرار دارد... سپس نگاهم را به داخل قبهٔ بزرگ افکندم، بسیار زیبا و بلند بود، آراسته با نقش‌های ظریف و خطوطی روشن که



می‌نامیدند و اکنون به گنبد سبز «قبة الخضر» معروف است.

گشایش زبان با کلید ضریح^۸

در حاشیه فتاوی برخی از اهل مدینه دیدم که به خط بعضی از علما که چنین نگاشته بود:

«از سنن و آداب اهل مدینه این است که هر گاه کودک آنان زبان نگشاید یا دیر به سخن گفتن آید، او را کنار حجره شریف پیامبر ﷺ می‌آوردند و کلید مرقد را می‌گرفتند و چندین بار به آن زبان می‌زدند و می‌لیسیدند، او به اذن خدای متعالی زبان باز می‌کرد». از بزرگان مدینه چنین دریافت کرده‌ایم.

فاکهی نیز از سنن و عادات اهل مکه نظیر این را نقل کرده و گوید: آنان همین سنت و برنامه را تا امروز هم دارند. هرگاه زبان کودکشان سنگین می‌شد و دیرتر از موقع معمول، به سخن می‌آمد، کودک را نزد نگهبانان کعبه می‌آوردند و از آنان می‌خواستند که کلید درب کعبه را داخل دهان کودک کنند. مراقبان کعبه نیز چنان می‌کردند؛ بدین صورت که چیزی بر صورت کودک می‌انداختند و آن را می‌پوشاندند، سپس کلید کعبه را در دهانش وارد می‌کردند

رنگ سبز «قبة الخضر»^۷

در سال ۸۹۲ ه.ق. تعمیراتی در گنبد بزرگ حرم نبوی انجام گرفته بود ولی دوباره در دوره ملک محمود خان تجدید بنا شد. شکافهایی در قسمت بالایی آن پیدا شده بود که قسمتهای بالا را خراب کرده و دوباره ساختند، در نهایت استحکام و در نهایت ادب و احترام، بی‌آنکه ضربه شدید و لرزش ایجاد کنند. این تعمیرات با نصب تخته‌هایی در حد فاصل دو گنبد زیری و بالایی، برای جلوگیری از ریزش‌ها بر حجره و حرم پایان یافت. در این تجدید بنا بیشتر مردم مدینه و فرزندانشان به عنوان تبرک شرکت جستند. پس از پایان بنا، هدایایی که از سوی پادشاه برای اهل مدینه فرستاده شد، بطور یکسان میان همه تقسیم گردید. این واقعه در سال ۱۲۳۳ ه.ق. واقع شد. سپس در سال ۱۲۵۳ ه.ق. به دستور پادشاه، گنبد مطهر را به رنگ سبز، رنگ آمیزی کردند و جاهایی از مسجد را نیز مرمت نمودند.

پیشتر رنگ قبة شریف کیود بود؛ به رنگ لوحهای مسی که بر آن بود. پیوسته و همه ساله آن رنگ تا زمان ما (۱۲۸۹ ق.) تجدید می‌کنند. پیش از این، آن را گنبد سفید، سپس گنبد کیود یا گنبد بزرگ

و او به سرعت زبان می‌گشود و به اذنِ خدای متعال به سخن می‌آمد. این مسأله در مکه تجربه شده و تا زمان مادامه دارد.

دیگری افزوده است: این کار را تنها دربارهٔ کودکانی که دیر زبان باز می‌کنند، انجام نمی‌دهند، بلکه کودکان را به نحو عموم چنین می‌کنند، تا متبرک شوند و امیدوارند تا خداوند منت نهد و کودکانشان را حفظ و فهم بیفزاید. سپس افزوده است: پدران ما با ما چنین می‌کردند. ما هم نسبت به فرزندان خود (در بارهٔ تبرک با کلید در مرقد نبوی) چنین می‌کردیم و خدا را بر این نعمت و سنت، سپاس!.

آنچه را خود ما از عادت مردم مدینه دیدیم، یکی هم این است که مادران نوزادان خود را، پس از نماز مغرب در شبهای جمعه یا شبهای دوشنبه، آنهم اغلب پس از آنکه چهل روز از تولدشان گذشته باشد، به حرم پیامبر می‌آورند و کنار در خانهٔ فاطمه زهرا قرار می‌دهند. خادمان حرم، کودکان را گرفته و به طرف پیش روی قبر مطهر رسول الله می‌برند و آنها را آنجا نگه می‌دارند و برایشان دعا می‌کنند و به قصد تبرک و امید به آنکه خداوند عنایت کند و منت نهد و برای حفظ و سلامتی نوزادان از بیماریها و مرضها و برای طول

عمر و... یک لحظه کوتاه، کودک را زیر پوشش قبر مطهر پیامبر داخل می‌کنند.

آنچه به نقل از برخی علما دربارهٔ سیرهٔ مردم مدینه گذشت، که کودکانشان اگر دیر زبان باز می‌کرد، کلید در مرقد پیامبر را به دهان کودکان می‌گذاشتند تا حرف بزنند، اگر چه ما در زمان خود مشاهده نکردیم، ولی به هر حال کار شایسته‌ای است و لازم است که به آن توجه و اعتنا شود، به خاطر همان تبرک و فال نیک زدن و خجستگی و به امید آنکه خداوند آنها را نگاه دارد، فهم و حفظشان را بیفزاید و زبانشان باز و گویا گردد و این تنها مخصوص آنان که زبانشان سنگین است نباشد، بلکه شایسته‌تر است تا چنین کار را با همهٔ فرزندانشان انجام دهند، آنگونه که اهل مکه نسبت به کلید در کعبه چنان می‌کردند.

شاید مستند و مبنای کار اهل مکه در این زمینه، عمل عبدالمطلب باشد که او در روزی که حضرت رسول ﷺ به دنیا آمد، بعنوان شکرانهٔ الهی وی را وارد کعبهٔ مقدس کرد. اهل مدینه نیز در اینکه فرزندانشان را وارد حجره و ضریح پیامبر می‌کنند و کلید در حرم را می‌لیسند، به مردم مکه تأسی می‌کنند و همچون آنان عمل می‌نمایند.



• پيالوشتها:

- ١- صفحه ١٤٨ كتاب.
- ٢- آيه ١٧ سوره اسراء: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾.
- ٣- صفحه ١٤٩ كتاب.
- ٤- صفحه ١٨١ كتاب.
- ٥- صفحه ١٩٣ كتاب.
- ٦- صفحه ٢٠٨ كتاب.
- ٧- صفحه ٢١٥ كتاب.
- ٨- صفحه ٣٠٨ كتاب.

